



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۵۴

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور



در سالروز تشکیل حزب

با هیئت دائر حزب

صفحه ۴

گفتگو با آذر ماجدی



یادداشت سر دبیر،

سیاوش دانشور



جدال بر سر آلترناتیو حکومتی

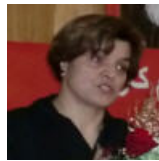
کارگری یا بورژوازی، سوسیالیستی یا سرمایه داری
(۳)

صفحه ۷

علی جوادی

اروپا

از روزنه انتخابات



اول مه ۲۰۱۲

صفحه ۱۰

نسرین رضاعلی

اعتراضات کارگران در پالایشگاه نفت اصفهان

انفجار در پالایشگاه های گاز پارس جنوبی در اول مه

پالایشگاه بندر عباس، هزینه از جان کارگران برای انتخابات

اعتصاب در اول مه در ماشین سازی اراک

فاشیسم و حکومت نظامی، خانه گردی در تهران

جرم: ماهواره، بی حجابی، جوانی

صفحه ۱۲

نازنین اکبری



چرا می توان قدرت سیاسی را گرفت؟

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید!

صفحه ۱۳

حامد محمدی



یونان سراسر شور نه به کاپیتالیسم!

صفحه ۱۵

پدرام نواندیش

انتخابات در سیستم های مبتنی بر دموکراسی نیابتی چیزی جز دست بدست شدن قدرت بین احزاب طبقه حاکم نیست. شهروندان، کسانی که حق رای دارند، در بهترین حالت ناراضایتی و خسته شدنشان از این یا آن حزب بورژوازی را با چرخش مقطعی به سوی حزب رقیب نشان میدهند. مردم نه تأثیری واقعی در سرنوشت انتخابات و تعیین سیاستهای آینده دولت دارند و نه دولتها و مجالس بسیار دموکرات نظر شهروندان را راجع به تصمیمات الیت سیاسی بورژوازی می پرسند. انتخابات در شرایط عادی کارنوالی است که برای دوره ای محدود رنگ و بوی فضای عمومی و رسانه ها را تغییر میدهد. فرای انتخابات همه چیز عادی میشود و وعده های ارزان دوره انتخاباتی گوشه ای گم و گور میشوند.

انتخابات های اخیر در فرانسه، یونان، و انتخابات محلی در ایتالیا در شرایط تماما متفاوتی برگزار شدند. شرایطی که بحران اقتصادی جهان سرمایه داری چهارچوبهای قدیمی تر را بی اعتبار و یا دستکم در هاله ای از ابهام فرو برده است. این انتخابات ها اگر چه از نظر تقویمی تکرار سیکلیک انتخاباتهای سیستم دموکراسی اند اما در دنیای واقعی روزنه ای بودند که تناقضات بنیادی جوامع امروز را در سطح معینی روی صحنه آوردند. بویژه در فرانسه و یونان و ایتالیا، و فردا در کشورهای دیگر، نسیم جدیدی وزیدن گرفت. یک چرخش به چپ آشکار اجتماعی علیه سیاستهای دست راستی البته همراه با تناقضات تاکنونی اش به صحنه آمد. انتخابات دریچه ای بود که بطور سلبی بی اعتباری سیاستهای و هموار کردن راه رفتن

صفحه ۲

اروپا

از روزنه انتخابات ...

بسوی سیاست‌های دیگر کوبیده شود. راهی که انتهای آن را ضرورتاً سکانداران مجالس و کاخ‌های ریاست جمهوری و تناسب قوای کنونی ترسیم نمی‌کند. کل این ماجرا مقدمه‌ای بر دوران جدیدی از کشمکش سیاسی و طبقاتی است که سرنوشت کل جامعه را بشمول کابینه‌ها و احزاب تازه بقدرت پرتاب شده تعیین می‌کند. روندی که خلق الساعه نبود، زمینه‌های اجتماعی داشت، نبردهای قدیمی تری را پشت سر گذاشته بود، و برآیند آن از دریچه انتخابات رخ نمود.

بعنوان ترسیم تمایز این انتخابات‌ها با مراسم‌های مشابه پیشین باید عنوان کرد که اینبار برخلاف دوره‌های قبل مردم در سطح وسیعی در انتخابات شرکت کردند. در همان یونانی که سال گذشته می‌گفتند "خائن‌ها در پالمان نشسته‌اند و علیه ما قانون تصویب می‌کنند" و تلاش داشتند پارلمان و مراکز دولتی را تسخیر کنند، در همان اسپانیایی که مردم می‌گفتند "انتخاب بین چپ و راست انتخاب بین طاعون و وباست"، در همان فرانسه‌ای که نرخ شرکت کنندگان در انتخابات و روی آوری به طیف چپ وسیعتر از دو دهه گذشته است، در همان ایتالیا که جوک مردم برلوسکونی و مافیای دولتی و رسانه‌ای شده بود، اشتباه است اگر فکر کنیم یکباره نور معرفت دموکراسی و انتخابات در دل مردم تابیده است. خیر، این دموکراسی نیست که اعتباری بیش از گذشته یافته است بلکه تشدید بحران اقتصادی، ورشکستگی سیاست‌های جناح‌های چپ و راست بورژوازی، و در عین حال فقدان یک آلترناتیو قدرتمند و سوسیالیستی است که به

رای سلبی و شرکت وسیع در انتخابات میدان داده است. انتخابات روزنه‌ای بود که کارگران و شهروندان تلاش کردند تا مهر کشمکش‌های پایه‌ای تر را به روند سیاسی بکوبند.

نه به سیاست‌های ریاضت اقتصادی

در فرانسه و یونان و ایتالیا انتخابات صحنه‌ای شد که مردم به سیاست‌های ریاضت اقتصادی نه بگویند. این "نه" البته جدید نبود و سابقه‌ای از کشمکش و نبرد خیابانی و اعتصابات و اعتراضات گسترده رادیکال در سال‌های گذشته دارد. آنچه جدید بود انعکاس این "نه" در اردوی بورژوازی و تبدیل شدن آن به یک قلمرو تبلیغاتی در انتخابات بود. اما وقتی نیروهای طبقه حاکم و اپوزیسیون بورژوائی خود راساً پرچمدار سیاست‌های میشوند که عمدتاً فیلتر مجری آن بودند، دیگر مسئله فرق می‌کند. صحنه نبرد جدیدی باز شده است که فرجام آن کشوری نیست بلکه اروپایی و چه بسا جهانی است و به سهم خود بحران سیاسی و اقتصادی را تشدید خواهد کرد. این روند محصولات جدیدی ببار می‌آورد و نیروهای سیاسی جدیدی در صحنه سیاست قد علم می‌کنند. آرایش‌های جدیدی را در صفوف بالا و پائین موجب میشود و کشمکش طبقاتی اشکال عریان تری خواهد گرفت. اهمیت "نه" به سیاست‌های ریاضت اقتصادی در این انتخابات‌ها بحرانی است که ایجاد کرده است و همه را

به تکاپو انداخته است.

یونان

در یونان احزاب اصلی و سنتی راست و سوسیال دمکرات و جریانات طرفدار سیاست‌های اعمال ریاضت اقتصادی دچار سقوط آزاد شدند. متقابلاً هر نیروی سیاسی که خواهان پایان دادن به این سیاست‌ها بود رای بخشی از شهروندان را گرفت. از نیروهای فاشیست و ناسیونالیست مرکز تا نیروهای حزب کمونیست پرو سوویت سابق و جبهه چپ رادیکال رشد جهشی داشتند. انتخابات یونان دولت جدیدی را سر کار نیاورد بلکه بحران دولت را تشدید کرد. بحرانی که قبل از اینکه در یونان حل و فصل شود در کرویدورهای اتحادیه اروپا و کانون‌های جهانی مورد توجه است. بحرانی که یکبار دیگر خطر فروپاشی اتحادیه اروپا و پول واحد یورو را به سوال اصلی تبدیل کرد. بحرانی که دو راهی تبعیت از سیاست‌های ریاضت اقتصادی اروپا یا جهت‌گیری ناسیونالیسم اقتصادی و جدا کردن سفره‌ها را مقابل نیروهای گذاشت که به جلو صحنه سیاست پرتاب شده‌اند.

یونان کوچولو بار دیگر به معضلی جهانی تبدیل شده است. گسترش چپگرایی و اعتراضات رادیکال کارگری و سیاست کنترل کارگری می‌رود تا صحنه سیاست را تماماً عوض کند. اما پیروزی این اردو در گرو پاسخ دادن به سوالات بنیادی تری است. رویدادهای فرانسه تنها و صرفاً میتواند بعنوان یک نقطه مساعد برای یونان عمل کند اما نمیتواند یونان را نجات دهد. اگر طبقه کارگر یونان از نظر اقتصادی به سیاست کمتر کردن فشار اقتصادی و پرداخت بدهی‌ها رضایت دهد، و از نظر سیاسی حول ناسیونالیسمی بسیج شود که فاصله‌ای از حزب فاشیستی آن دارد، که بنظر میرسد این تنها راه میانی و نقطه سازش جناح‌ها بر سر معضلات کنونی است، شاید برای دوره‌ای کوتاه تعادل جدیدی برقرار شود. اما این تعادل نیز پایدار

نخواهد بود. خیلی سریع سیاست سرکوب دولتی که متعهد به یونان اروپایی است از یکسو و سیاست کار و رفاه و آزادی از سوی دیگر که حرف دل میلیون‌ها خانواده کارگری است، صحنه سیاسی یونان را با اعتراضات رادیکال و ضد حکومتی روبرو میکند.

اشتباه تاریخی کمونیست‌ها و رادیکال‌های یونان در مقطع کنونی اینست که در تقابل با سیاست‌های ریاضت کثی اقتصادی اروپا و بانک جهانی حول سیاست‌های ناسیونالیستی بسیج شده‌اند. اتخاذ این سیاست اگر انعکاسی از نارضایتی مردم و طبقه کارگر یونان است اما در عین حال تمایزشان را در این قلمرو با سیاست‌های راست افراطی مخدوش میکند. هنوز اردوی چپ یونان از اتخاذ یک سیاست انترناسیونالیستی و کارگری و سوسیالیستی در قبال بحران اقتصادی رنج می‌برد و همین پاشنه آشیل میتواند زمینه شکست‌های سنگین آتی شان را فراهم کند.

فرانسه

سقوط سارکوزی را باید بمثابة پیش درآمدی برای تشدید بحران در آلمان و سقوط مرکل ارزیابی کرد. آلمان و موج جدید اعتصابات کارگری در آلمان میتواند بار دیگر جناح چپ بورژوازی آلمان را بقدرت نزدیک کند. اما سقوط سارکوزی و پیروزی سوسیال دمکرات‌های فرانسه شاخصی و آئینه‌ای برای انعکاس رشد رادیکالیسم اجتماعی در جامعه فرانسه است. بطور کلی چپ‌ها و بویژه جبهه چپ و طیف چپ رادیکال فرانسه است که بدرجه‌ای که روی تمایلات عمومی و خواسته‌های واقعی جامعه انگشت گذاشت به همان درجه توانست راست‌ها را فلج کند و بویژه در دور دوم با حمایت از اولاند و حزب سوسیالیست توانست پایان

اروپا از روزنه انتخابات ...

سارکوزی دست راستی را اعلام کند.

تناقض در فرانسه اینست که اولاند و موئتلفینش نمیتوانند کار خاصی برای مردم ناراضی فرانسه و بویژه طبقه کارگر و بیکاری گسترده صورت دهند. اولاند از همان ابتدا روی یورو سنتریسم کوبید و بعنوان رئیس اروپا ظاهر شد. این اگر پیامی به مرکل و شرکا بود در عین حال تلاشی بود برای بسیج ناسیونالیسم فرانسوی. اما این مانورها و سخنرانی های پیشا و پسا انتخاباتی ارزش مصرف کوتاهی دارند. کسی که سکان حکومت سرمایه داری در فرانسه را بدست گرفته است بناچار و علیرغم هر خرده رفرمی مجبور است منافع بورژوازی فرانسه در قلمرو داخلی و جهانی را نمایندگی کند. اولاند از اوپاما نمیتواند فراتر برود و تکرار کلیشه های اوپاما نیز چنگی به دل کارگران معترض فرانسه نخواهد زد.

انتخابات فرانسه اهمیتش اینبود که یک قلدر میلیتاریست دست راستی که ادای ریگان و بوش و تاجر در می آورد را ساقط کرد و شرکای جهانی و موسسات مالی ذریبط را با مشکلات جدیدی روبرو کرد. اما اهمیت اساسی این انتخابات عروج نیروهای چپ در مقابل اردوی راست بشمول فاشیستها بود که در دوره بحران اقتصادی همواره تلاش میکنند روی سیاستهای ناسیونالیستی و ضد کارگری نیرو بسیج کنند. فرانسه میرود که صحنه کشمکش های رادیکال تری علیه بورژوازی باشد و سهمش را در تاثیر روی روندهای اروپایی ادا کند. مهم در این میان و در دل این کشمکش های طولانی این واقعیت است که هر روز ضرورت عروج یک نیروی واقعا کارگری و کمونیستی که روی پای خودش بایستد عریان تر و عینی تر میشود.

استثنا روسیه

در این میان باید انتخابات روسیه و بقدرت رسیدن مجدد پوتین را استثنا کرد. داستان روسیه تنها این نیست که باندهای مافیائی، اریستوکراسی جدید طبقه بورژوا و سازمانهای جاسوسی سرنوشت قدرت در کرملین را تعیین میکنند. داستان روسیه الزامات یک روسیه کمر راست کرده از سقوط بلوک شرق، عروج یک رقیب جهانی و نظامی قدرتمند و قلدر، و سهم خواهی در جدال جهانی برسر حوزه های نفوذ و قدرت است. اما در همان روسیه نیز چرخش به سیاستهای سنتی چپ و قدرتگیری جریاناتی که بدرجه ای دولت را در قبال جامعه مسئول میدانند چشمگیر است. مضافا اینکه هر سال قدرتی که کارگران در اول مه بمیدان می آورند سیر صعودی دارد و همین روند میتواند این امید را احیا کند که مبارزه طبقاتی در روسیه روی صفحه جدیدی مستقل از تقابلهای سنتی جناح های راست و چپ و ناسیونالیست طبقه حاکم روی صحنه بیاید. *

کارگران پالایشگاه نفت اصفهان اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایا

بنا به خبر دریافتی، روزهای 28 و 29 فروردین کارگران پالایشگاه نفت اصفهان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایا دست به اعتراض زدند. با اعتراض متحد کارگران سرعت مسئولین به میان کارگران اعتصابی آمدند و تلاش کردند با توجیه و بهانه آوردن به کارگران قول دهند که سریعا حقوقها را پرداخت کنند. عدم پرداخت حقوق کارگران دلیل اعلام ورشکستگی پیمانکار و ناتوانی از پرداخت حقوق کارگران بوده است.

اخیرا یک سیاست برای بالا کشیدن چکی دستمزد کارگران اعلام ورشکستگی توسط شرکتهای پیمانی است. در مقابل دولت و شرکتهای بزرگ در پاسخ به اعتراض کارگران تلاش دارند ضمن مسئولیت نگرستن در مقابل این زدیهای آشکار کارفرماها و شرکتهای زالو صفت پیمانی، پاسخ هر اعتراض را با وعده "قرارداد مستقیم و امنیت شغلی" بدهند. قراردادهای مستقیمی که محتوای آن در حال حاضر چیزی جز حقوق محقر سابق شرکتهای پیمانی آنها برای بخش قلبی از کارگران نیست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ مه ۲۰۱۲ - ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۱

پالایشگاه بندر عباس،

هزینه از جان کارگران برای انتخابات ریاست جمهوری

بنا به خبر دریافتی، وزارت نفت حکومت اسلامی طی ابلاغ بخشنامه ای به پیمانکاران و شرکتهایی که در پالایشگاه بندر عباس مشغول به فعالیت هستند، اعلام کردند که باید هرچه سریعتر و تا مقطع انتخابات ریاست جمهوری پالایشگاه بندر عباس را راه اندازی کنند. قرار است راه اندازی پالایشگاه یکی از اقلام تبلیغات درون حکومتی جناحها برای ریاست جمهوری باشد. از قرار هزینه رقابت کرکسهای اسلامی برای فتح کاخ ریاست جمهوری را باید کارگران و خانواده هایشان بپردازند.

تجارب در پروژه های نفت و گاز نشان میدهد که نتیجه مستقیم این نوع اقدامات و سمبل کاریها همواره حوادث خونین از جمله انفجار و وقوع "حوادث محل کار" است که کارگران با جان خود هزینه آن را میپردازند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ مه ۲۰۱۲ - ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۱

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری
کمک مالی کنید!

در سالروز تشکیل حزب

با هیئت دائر حزب

گفتگو با آذر ماجدی



قرار گرفته بودند، اما عملاً عناصر غیر فعال در سیاست روزمره حزب و در امر سیاست گذاری حزب بودند؛ روشن است که او قصد مقابله با آنها را نداشت؛ بیشتر می خواست فضایی را ایجاد کند که عناصر "جونپور" رهبری بجلوی صحنه بیایند.

امیدش این بود که باین طریق بتواند به جمعی از رهبری فعال و روی خط کمونیسم کارگری شکل دهد. تلاشهای عملی ای نیز در این جهت انجام داد. اما پس از اطلاع یافتن از بیماری، تلاشهای فعالتری برای متوجه کردن رهبری وقت حزب به موقعیت خطیر و شکننده رهبری حزب انجام داد. جلساتی که با دفتر سیاسی گرفت و بطور جمعی با آنها در مورد ضعف های رهبری صحبت کرد؛ جلساتی که با تک تک رفقای رهبری نشسته حزب گرفت تا به آنها نقاط قوت و ضعف شان را یادآوری کند؛ نامه ای که قبل از پلنوم ۱۴ برای کمیته مرکزی و مشاورین نوشت تحت نام "رهبری در غیاب نادر" و مطالعه دقیق پاسخ های آنها؛ صحبت با بسیاری از اعضای کمیته مرکزی در مورد شکل مناسب رهبری و اینکه چه افرادی را مناسب رهبری می بینند؛ تمام اینها تلاشهای این انسان بزرگ بود. (و باید توجه داشت که تمام این تلاشها در زمانی انجام شد که او از مبتلا شدن به سرطان مطلع شده بود، تحت عمل جراحی قرار گرفته بود و باید موقعیت خود را با زندگی، با خانواده و فرزندانش و غیره لااقل در ذهنش سر و سامان می داد.)

از بحث دور نشویم. این تاریخچه را مختصراً ذکر کردم، تا این تصور که گویی اختلافات و جدایی ها در حزب یک اتفاق بی ریشه و ناگهانی بود را رد کنم. ممکن است برخی از ما اعضای رهبری خوش خیالانه به استحکام حزب امید داشتیم؛ اما منصور حکمت می دانست که "در غیاب نادر" گرایشات و جنبش های دیگر درون حزب فعال می شوند و جدالهایی بر سر رهبری شکل می

یک دنیای بهتر: پنج سال پیش حزب اتحاد کمونیسم کارگری فعالیت خود را رسماً آغاز کرد. این موقعیت فرصتی است برای بررسی جایگاه و فعالیتهای تاکنونی حزب و راهی که باید پیموده شود. در این زمینه مسائل زیر نیازمند بررسی و ارزیابی اند:

الف: چه زمینه ها و مسائلی باعث جدایی از حزب کمونیست کارگری و پایه گذاری حزب اتحاد کمونیسم کارگری شدند؟ آیا راهی برای جلوگیری از انشقاق وجود نداشت؟ آیا همان مسائل کماکان بر قوت خود باقی اند؟

ب: ویژگی های حزب اتحاد کمونیسم کارگری که این حزب را از سایر احزابی که تحت نام کمونیسم کارگری فعالیت می کنند، کدام است؟

ج: حزب اتحاد کمونیسم کارگری چه سنگرهایی را فتح کرده است؟ موفقیتها و نقاط ضعف این حزب کدام است؟ چه راهکارهایی برای مقابله با آن در دستور دارید؟

د: چرا باید به حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیوست؟

آذر ماجدی: قبل از هر چیز پنجمین سالگرد تشکیل حزب اتحاد کمونیسم کارگری را به تمام اعضاء، کادرها و دوستانان حزب تبریک می گویم.

دلایل انشقاق در حزب کمونیست کارگری که منجر به جدایی ما از این حزب و تشکیل حزب اتحاد کمونیسم کارگری شد را نباید در اختلافات ۵ - ۶ سال پیش، بلکه

گیرد که می تواند به از هم پاشیدگی حزب منجر شود. یادم است حتی یکبار گفت، نگران حاکمیت کمونیسم کارگری نباشید، همین الان هم حزب تحت حاکمیت کمونیسم کارگری نیست، بکشید یک حزب رادیکال با یک برنامه رادیکال را حفظ کنید، باندازه کافی ماتریال دارید تا این حزب را بقدرت برسانید. ولی عملاً آنچه منصور حکمت در مورد آن به رهبری حزب هشدار داده بود و کوشیده بود از وقوع آن جلوگیری کند، رخ داد. شکل گیری صفوف حتی پیش از مرگ او بوقوع پیوست؛ عناصر قدیمی خاموش رهبری در طول بیماری او فعال شدند و خود را برای گرفتن پست لیدری آماده کردند؛ "درافرزده هایشان" را به کمونیسم کارگری رفته رفته طرح و بسط دادند؛ و آنچه نباید اتفاق افتد، اتفاق افتاد. اولین انشعاب در سال ۲۰۰۴ یعنی دو سال پس از مرگ منصور حکمت بوقوع پیوست. اما عملاً یکسال پیش از این انشعاب حزب به دو جناح رو در روی هم تقسیم شده بود که بیش از آنکه حول سیاستهای متفاوت باشد، حول کاندید لیدر بود.

ما پیش از این نیز اعلام کرده ایم، که علیرغم هیاهوی دو طرف انشعاب که هر یک ادعای نمایندگی کمونیسم کارگری منصور حکمت را داشت، در این انشعاب خط منصور حکمت نمایندگی نشد. بعد از فیصله یافتن این جدایی وسیع و دردناک، اختلافات جنبشی- گرایشی و تلاش برای

در سالروز تشکیل حزب

با هیئت دائر حزب ...

محکم کردن پا در رهبری حزب به شکل نوینی آغاز شد. در همان کنگره ۵، یعنی یکماه پس از انشعاب، بود که من متوجه اختلافات شدید سیاسی و صف بندی های درون رهبری برای قدرت شدم. از همین کنگره ۵ که بیش از هر چیز فرصتی برای کوبیدن مهر پوپولیسم حمید تقوایی بر حزب بود، اختلافات بشکل جدیدی در رهبری حزب شکل گرفت و به بدنه حزب سرایت کرد.

جدل ها از همان روز پس از پایان کنگره ۵ بطور علنی و بسیار زشت شروع شد. این روز یکی از تاریک ترین روزهای زندگی سیاسی من است. خیلی سریع برایم روشن شد که اشتباهات بزرگی مرتکب شده ایم. زلزله پس از مرگ منصور حکمت، درد و غم از دست دادنش، خلائنی که در حزب، قلب ها و اذهانمان بوجود آمده بود ما را بطور خودبخودی بجلو رانده بود. از همان زمان می شد تشخیص داد که پس از آن جدایی بزرگ، نگاه داشتن حزب روی یک خط کمونیستی کارگری، روی اصول سیاسی و سازمانی کمونیستی کارگری منصور حکمت، بسیار کار دشواری خواهد بود. بویژه که بخش اعظم کادرهای قدیمی رفته بودند؛ در فاصله سپتامبر ۲۰۰۴ تا دسامبر ۲۰۰۶ که ما فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری را تشکیل دادیم، یک دوره سخت و پر تنش سیاسی- حزبی را از سر گذراندیم. این یک دوره فرسایشی بود؛ سیاست های پوپولیستی هر روز بیشتر در حزب خودنمایی میکرد؛ روش های هیاهوگرایانه و آکسیونبستی که ناشی از سیاست های پوپولیستی بود؛ اغراق و دروغ

در گزارش های تشکیلاتی و به پلنوم ها؛ پشت پا گرفتن برای رفیق بغل دستی، چاپلوسی برای لیدر؛ اینها یک مجموعه بهم تنیده بود.

روشن است که روش ها و سبک کار غیر کمونیستی از نتایج سیاست های پوپولیستی و چپ سنتی بود. تلاش ما برای ممانعت از پا گرفتن و حاکم شدن این سیاست ها و روش ها در حزب، به یک تلاش فرسایشی بدل شده بود. روش های فرافکنانه نیز در جلسات حاکم شده بود. ما تلاش های بسیاری کردیم تا از یک انشعاب دیگر ممانعت بعمل آوریم. بر ضربه ای که این حرکت به کل جنبش کمونیسم کارگری می زد آگاه بودیم:

باین خاطر طرح و پیشنهاد ارائه دادیم؛ تحمل کردیم؛ دندان روی جگر گذاشتیم؛ اما دیگر بجایی رسیدیم که این شرایط بجای جلوگیری از ضربه، خود به کمونیسم کارگری ضربه بیشتری وارد می کرد؛ عملاً تلاشهای ما به ضد خود بدل می شد. راست روی آنچنان سریع در سیاست های حزب خودنمایی می کرد که امکان ممانعات با آن قابل پذیرش نبود. یک نمونه بارز آن زیر پا گذاشتن سیاست و خط مشی حزب در تقابل فعال با دو قطب تروریستی و تلاش برای سازمان دادن قطب سوم بود. لیدر حزب با شتاب بسوی قطب تروریستی دولتی جهت گیری می کرد. پلاتفرم علیه تهدید جنگ علیه ایران، موضع در رابطه با مساله فلسطین و اسلام سیاسی، برخورد کاملاً پوپولیستی در قبال تحركات مردم در ایران، از جمله

رویدادهای وقت در آذربایجان، همگی زنگ خطری مهم برای ما فعالین خط کمونیسم کارگری منصور حکمت بود. عبور از منصور حکمت با سرعت به پیش می رفت.

یک لحظه مهم در این تاریخ که برای من روشن کرد که کار بسیار بیخ پیدا کرده است و حزب به یک نقطه غیرقابل بازگشت رسیده است، پلنوم ۲۶ حزب بود. در این پلنوم حمید تقوایی تمام سنن اصولی سازمانی را زیر پا گذاشت و پلنوم را در مخالفت با دستور جلسه ای که به تصویب رسانده بود، به محل محاکمه ما، بویژه من، بدل کرد. علاوه بر روش بسیار غیر کمونیستی و فرصت طلبانه حمید تقوایی و رهبری وقت، فضای حاکم بر پلنوم مرا به این نتیجه رساند، که داریم به ته خط میرسیم. معلوم بود که یک جنگ محفلی علیه ما در میان کادرها سازمان یافته بود؛ پلنوم ۲۶ یکی از سیاهترین لحظات سازمانی در حیات این حزب است.

پلاتفرم ما برای "حزب رهبر، حزب سازمانده" و پیشنهاد ما برای بازگشت به طرح رهبری جمعی، بعنوان طرحهایی "حسادت ورزانه" و رقابت برای گرفتن پست لیدری به ریشخند گرفته شد. لذا ما کوشیدیم که بر مبنای همین پلاتفرم یک فراکسیون تشکیل دهیم. نمی خواستیم انشعاب کنیم. فکر کردیم در قالب فراکسیون به فعالیت خود ادامه می دهیم و می کوشیم کادرهای حزب را متوجه دیدگاه خود و نقدهای خویش کنیم. فراکسیون از همان روز اول با حملات شدید رهبری حزب مواجه شد. "جدل آنلاین" کذابی خود را براه انداختند و شنیع ترین حملات را نثار ما کردند؛ سپس کار نادرست یکی از کادرهای مرکزی وقت حزب را دستاویز قرار دادند و بر مبنای آن یک کمپین غیر سیاسی را علیه فراکسیون سازمان دادند. ما ۴ ماه و خورده ای مقاومت کردیم؛ کوشیدیم با برخوردهای سیاسی و نقد سیاسی آنها را متوجه

رفتارهای غیر کمونیستی بسازیم. سپس به این نتیجه رسیدیم که جدایی مان برای کمونیسم کارگری مفید تر از ماندنمان است. باین ترتیب در ماه مه ۲۰۰۷ از حزب کمونیست کارگری جدا شدیم و حزب اتحاد کمونیسم کارگری را تشکیل دادیم. خاطرات این دوره یک احساس مختلط درد و شادی و تلخ و شیرین را در انسان زنده می کند. پنج سال مبارزه قاطع و بی امان برای برافراشتن پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت، برای دفاع از سیاست های او، برای اینکه نشان دهیم که سیاست های راست آنچه از حزب کمونیست کارگری باقی مانده ربطی به منصور حکمت و خط مشی او ندارد. این فعالیت پنج ساله افتخار انگیز است. ما توانسته ایم قاطعانه و بی امان از سیاست ها و سنت کمونیسم کارگری منصور حکمت دفاع کنیم؛ حملات جریانات ضد کمونیسم کارگری به منصور حکمت را که طی این سالها بسیار افزایش یافته است، پاسخ گویم و پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را کماکان برافراشته نگاه داریم. اینها شیرین است؛ اما سرنوشت حزب کمونیست کارگری بسیار تلخ و دردناک است.

مهمترین ویژگی و ویژگی اتحاد کمونیسم کارگری، پایداری آن بر کمونیسم کارگری منصور حکمت، تلاش برای برافراشته نگاه داشتن پرچم این جنبش، دفاع بی امان از منصور حکمت و خط مشی، سنت و کمونیسم او است. حزب طی این سالها نماینده فکری -سیاسی کمونیسم کارگری منصور حکمت بوده است؛ رادیکالیسم توده ای - انقلابی که کمونیسم منصور حکمت با آن شناخته شده است را نمایندگی کرده است. در حالیکه احزاب دیگر طی این سالها به راست کشیده شدند، حزب ما بر این سیاستها و سنتها پای فشرده است. یکی از

در سالروز تشکیل حزب

با هیئت دائر حزب ...

مهمترین لحظات تاریخی خیزش توده ای مردم در دو سال پیش است. در این تندبج سیاسی خطیر حزب توانست یک سیاست کمونیستی کارگری دخالت گر را نمایندگی کند و در عین حال راست روی های دو حزب دیگر را نقد کند. بی اغراق می توان گفت که بدون حزب ما خلاء کمونیسم کارگری رادیکال دخالتگر منصور حکمت کاملا احساس می شد. این فصل از فعالیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری بسیار موجب افتخار و شادی است. استقبال بخشی از کارگران رادیکال سوسیالیست و نسل جوان کمونیست کارگری در داخل کشور از حزب و سیاست هایش در این دوره گواه موفقیت حزب است.

اما این موفقیت ها دیگر کافی نیست. اگر برای یک حزب تازه تاسیس که بویژه در فضایی مسموم شده توسط کمپین های شنیع ترور شخصیت و منفی احزاب دیگر شکل گرفته بود، این موفقیت یک پیروزی بزرگ محسوب می شود؛ اما باید توجه داشت که اکنون که این پیروزی برسمیت شناخته شده است و پبای حزب ثبت شده است، دیگر لم دادن به آن بمعنای عقبگرد است. ما باید این پیروزی را به تخت پرشی برای گسترش حزب، تقویت حزبیت کمونیستی - کارگری در حزب و در میان جنبش کمونیسم کارگری بدل کنیم. دلخوش کردن به پیروزی ها انسان را زمین می زند. ما اکنون مدتی است که بر تقویت حزبیت و تحزب تاکید گذاشته ایم. از پیش از کنگره ما این پلاتفرم را بعنوان اصلی ترین پلاتفرم حزب مطرح کردیم. در کنگره هم کوشیدیم بر

کمونیسم و سنت را به پیش ببرد. باید اعتماد را به جنبش کمونیسم کارگری که بسیار وسیعتر از احزایی است که مدعی نمایندگی آنند، بازگرداند. باید از خطاها آموخت، اعلام کرد و پیش رفت.

من در همینجا تمام دوستداران کمونیسم کارگری منصور حکمت را دعوت میکنم که به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندند. باید توجه داشت که یک خصلت برجسته این کمونیسم دخالتگری انقلابی آن و برسمیت شناختن نقش انسان انقلابی در تغییر جهان است. باید بی اعتمادی را کنار گذاشت. بی اعتمادی و دلسردی خوراک بورژوازی برای حمله هر چه بیشتر به کمونیسم و مبارزه طبقه کارگر برای رهایی است. باید به نقش خویش برای ایجاد تغییر ایمان آورد و در کنار انقلابیون کمونیست دیگر قرار گرفت و در یک تلاش جمعی و حزبی اهدافمان را که ساختن یک دنیای بهتر، سرنگونی

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

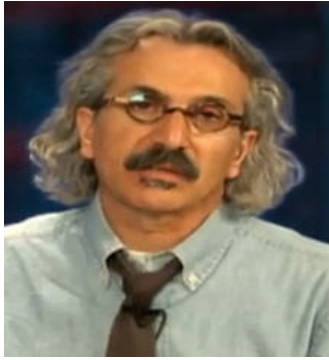
کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

جدال بر سر آترناتیو حکومتی

کارگری یا بورژوازی، سوسیالیستی یا سرمایه داری

(۳)

علی جوادی



این نظام یک نیاز پایه ای کارکرد نظامی است که کل بورژوازی در برابر کارگر و مردم ایجاد کرده است و این آترناتیو میکوشد این وضعیت را در اشکال دیگر تداوم بخشد. به عبارت دیگر استبداد ضرورت سیاسی اقتصادی است که مبتنی بر "کار ارزان" در جامعه است.

برخلاف ادعاهای عوامفریبانه رضا پهلوی و مدافعین "سلطنت مشروطه"، استبداد محمد رضا شاه ناشی از "قبول مسئولیت بیش از حد" توسط شخص شاه یا "تداخل" حوزه عملکرد "دستگاه سلطنت و دستگاه" اجرایی" حکومت نبود. برعکس چه در دوران رژیم سلطنت و چه دوران حکومت اسلامی این ملزومات اقتصادی سرمایه داری اند که مبنای پایه ای استبداد و دیکتاتوری را شکل میدهند. اما چرا؟

اگر اقتصادی بر مبنای "نیروی کار ارزان" سازمان داده شده باشد، نتیجتاً تلاش برای پایین نگهداشتن دستمزد کارگر مستلزم تلاشی سازمانیافته است که در بطن این مناسبات "کارگر" نیز باید "خاموش" باشد. معترض نباشد. اعتصابی در کار نباشد. اعتراضی در کار نباشد. نتیجتاً اعتصاب باید غیر قانونی شود. تلاش کارگر و کمونیست برای افزایش دستمزد تلاشی برای "مختل کردن" نظام اقتصادی حاکم بر جامعه قلمداد شود. شورا و اتحادیه و کلا تشکلهای کارگری باید ممنوع شود. چرا که "چوب لای

صفحه ۸

تظاهرات، اعتصاب، تحزب و تشکل، آزادی نقد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیک جامعه جزئی از حقوق مردم و مبنای کارکرد متعارف و روزمره جامعه در این آترناتیو بورژوازی و ضد کارگری نیست؟ چرا کارکرد این سیستم به لحاظ سیاسی مستلزم برقراری اشکال نهادینه شده استبداد و بی حقوقی و سانسور و محدودیت و ممنوعیت احزاب آزادیخواه و کمونیست و غیر قانونی بودن اعتصاب کارگر و تظاهرات ضد حکومتی خواهد بود؟ چرا یک حکومت "دمکراتیک" بورژوازی در این آترناتیو یک ساختار روتین و پایدار کاپیتالیسم نیست؟ چرا "احترام" این جریانات حتی به "حقوق بشر" هم ظاهری و غیر واقعی است؟

از مقوله "احترام" باید آغاز کرد. این جریانات شاید به "حقوق بشر احترام" بگذارند. اما حتی به این سطح نازل از حقوق فردی و مدنی هم پایبند نیستند و نظام سیاسی مطلوبشان در بهترین حالت غیر از "احترام به حقوق بشر" کار دیگری نخواهد کرد. اما واقعیت اساسی این است که تاریخ حیات بورژوازی ایران، تاریخ استبداد سیاسی، سرکوب، و بی حقوقی مطلق مردم بوده است. هر گونه تلاش مردم برای کسب آزادی و حقوق مدنی در این تاریخ سرکوب شده است. سرمایه داری غیر سرکوبگر، غیر مستبد، حتی در موزه تاریخ سیاسی ایران هم نیز دیده نشده است. آزادی و سرمایه داری در ایران یک تناقض در کلام است. همانطور که فاشیسم و آزادی قابل جمع نیستند. آزادی های فردی و اجتماعی هم با وجود سرمایه داری دوامی نخواهد داشت.

اما بی حقوقی سیاسی، سانسور، دستگاه سرکوب و اختناق و شکنجه در ایران نه تصادفی بودی است و نه اساساً ناشی از خلق و خوی فردی عناصر حاکمیت، چه در دوران سلطنت و چه در دوران حکومت اسلامی، است. استبداد در

آزادیهای سبادی و حقوق فردی و مدنی میپردازیم.

آزادیهای سیاسی، حقوق فردی و مدنی

برخی از سخنگویان و مبلغین آترناتیو راست و ضد کارگری "احترام به حقوق بشر" را یک مشخصه حکومت مطلوب خود در فردای پس از حکومت اسلامی اعلام میکنند. بعضاً مدعی اند که از شکست نظام سلطنتی محمد رضا شاه درسهایی آموخته اند. خواهان سلطنت مشروطه و نه سلطنت مطلقه اند. برخی از جوامع اروپایی از جمله هلند و انگلیس و دانمارک و سوئد را الگوی حکومت مطلوب خود اعلام میکنند. البته آترناتیو سلطنت تنها یک شکل حکومتی و خواست یکی از گرایشات موجود در صفوف ناسیونالیسم بورژوازی پرو غربی است. شکلی که اتفاقاً از کمترین شانس در پس تحولات جامعه برخوردار است. کلا مقوله شکل و فرم حکومتی و نه مضمون و مناسبات اقتصادی - سیاسی حاکم، سلطنت یا جمهوری یک امر مورد مشاجره و جدل در این جنبش است که بدون یک کشمکش حاد هم حل و فصل نخواهد شد.

برای درک عمیقتر و ریشه ای از واقعیت مختصات سیاسی حکومتی و حقوق فرد و جامعه در این آترناتیو میتوان از پاسخ به چند سؤال آغاز کرد. چرا حقوق و آزادیهای فردی و مدنی، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی مطبوعات،

سنوالی که اکنون بر فراز جامعه به پرواز در آمده و اذهان را بخود مشغول کرده است این است: ایران به کدام سو میرود؟ کدام آترناتیو سرنوشت فردای جامعه و مردم را رقم خواهد زد؟ آیا ایران فردا از محرومیتها، مشقات و کمبودها رها خواهد شد؟ یا بار دیگر نیروها و جنبشهای راست و بورژوازی سرنوشت مردم، کنترل شرایط زندگی مردم، را در دست خواهند گرفت؟ آیا خواستها و تلاش همه جانبه مردم یکبار دیگر تخته پرش نیروهای استثمارگر و استبدادی به قدرت خواهد شد؟ آیا بار دیگر نیروها و جنبشهای راست و بورژوازی سرنوشت مقدرات و زندگی مردم را در اختیار خواهند گرفت و نوعی دیگری از استبداد و نابرابری و تبعیض بر جامعه حاکم خواهد شد؟ یا نه؟ ایران فردا میتواند خود را از قید اسارت اقتصادی و سیاسی سرمایه و مذهب و نابرابری زن و مرد و عقب ماندگیهای طبقاتی و اجتماعی خلاص کند؟

قطعنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیرامون "شورای پایه گذاری حکومت کارگری - سوسیالیستی" اعلام تلاش مشخص و همه جانبه کمونیسم کارگری در شکل دادن به یک آترناتیو حکومتی کارگری و سوسیالیستی است. آترناتیوی که متضمن آزادی، برابری و رفاه همگان است. یک آترناتیو سکولار، یک آترناتیو رهاییبخش، یک آترناتیو تاریخی!

اجزاء و ویژگیهای این آترناتیوها را باید شناخت و در مقابل جامعه قرار داد. در این قسمت به مساله

جدال بر سر آترناتیو حکومتی

کارگری یا بورژوایی، سوسیالیستی یا سرمایه داری ...

(۳)

چرخ نظام" و در حقیقت مخل انباشت سرمایه و تولید برای سرمایه خواهند بود. احزاب کمونیست و کارگری باید ممنوع شوند. چرا که عامل اخلال در نظم سرمایه خواهند بود. و برای تحقق چنین اهدافی باید "برنامه" داشت. باید "سازمان" داشت. باید نه تنها با نیروی سرکوب و زندان و شکنجه جلوی چنین فعالیتهایی را گرفت بلکه باید اساسا از چنین فعالیتهایی پیشگیری کرد. باید جلوی آن را قبل از وقوع گرفت. یعنی به زبان صاف و ساده باید سازمان جاسوسی و اطلاعاتی داشت. بی جهت نیست که صدای آمریکا در پس این تحولات به سراغ "مقام امنیتی" رژیم شاه میرود و این منفور همه دوران را جلوی دوربین قرار میدهد. که وجود زندانی سیاسی در نظام آتی را "عادی" جلوه گر کند. بطور خلاصه، همانطور که تاکنون در تمامی حکومتهای سرمایه در ایران شاهد بوده ایم. در دوران حکومت استبدادی پهلوی چنین بود. در جمهوری اسلامی به مراتب چنین است، و در هر حکومت سرمایه داری دیگر هم همین خواهد بود.

از این رو آترناتیو سرمایه در جامعه باید کارگر و مطالبات و تشکلات و احزابش را بطور روزمره "خاموش" کند. مسلما هیچ بخشی از جامعه چنین "خاموشی" ای را "داوطلبانه" نخواهد پذیرفت. از این رو اگر به قدرت برسند به سرعت باید مشغول سازماندهی سرکوب و سلب آزادیهای سیاسی و "ساکت" کردن جامعه شوند. به این اعتبار پیش شرط راه اندازی انباشت سرمایه و حل معضل اقتصادی در چهارچوب مناسبات سرمایه داری

مستلزم سرکوب همه جانبه کمونیسم و کارگر و آزادیخواهی در جامعه است. پاسخ آترناتیو به کارگری که خواهان برسمیت شناخته شدن حقوق و شرایط اجتماعی و سیاسی و کاری حتی مشابه شرایط کارگر در فرانسه و کانادا و سوئد باشد، در آترناتیو سرمایه در ایران تنها میتواند سرکوب در دراز مدت باشد. این آترناتیو را با وجود اتحادیه ها و شوراهای کارگری نمیتوان اداره کرد. نمیتوان دارای تشکلات کارگری قدرتمند بود و سود برد و انباشت کرد. نمیتوان هم انباشت کرد و هم کمونیسم و کارگر و آزادیخواهی از حقوق فردی و حزبی و اجتماعی تعریف شده ای برخوردار باشند. نمیتوان بحران اقتصادی این آترناتیو راست را حل کرد مگر اینکه کارگر و آزادیخواهی و اعتراض را به گلوله بست و زندانی کرد. هر حکومت بورژوایی بیش از دو روز اعتصاب کارگران نفت و گاز و برق را تحمل نخواهد کرد. روز سوم ارتش و نیروی سرکوبش را روانه معرکه خواهد کرد.

اما اگر کارگر "خاموش" شده باشد، از حقوق مدنی و حزبی و آزادی بیان و تشکل محروم شده باشد بدون تردید سایر شهروندان جامعه هم بویی از حقوق مدنی و اجتماعی و آزادیهای فردی و سیاسی نخواهند برد. چرا که رابطه وجود حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی و اجتماعی در جامعه و حقوق کارگر و میزان ابراز وجود سیاسی و اجتماعی

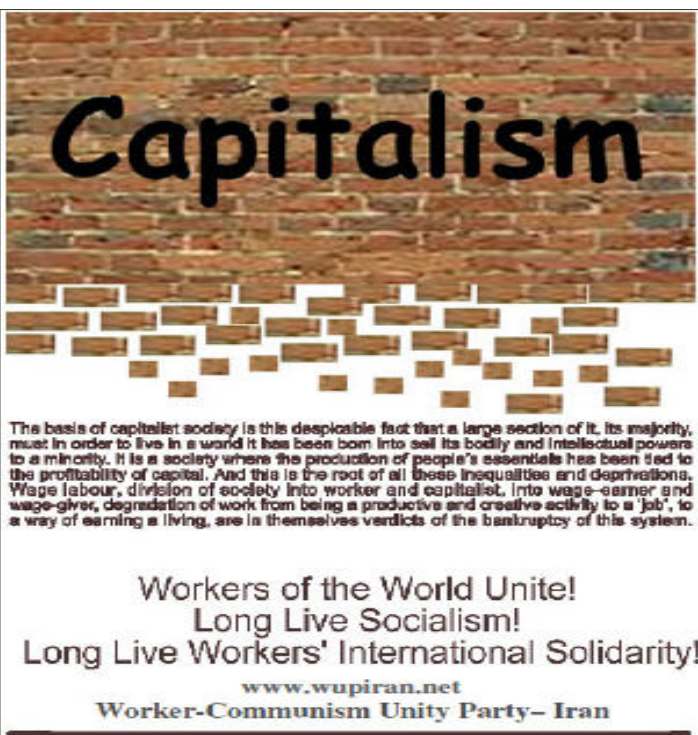
کارگر یک رابطه تنگاتنگ و یک به یک است. بطوریکه نمیتوان احزاب کارگری و کمونیستی را ممنوع اعلام کرد اما در عین حال مدعی شد که مردم در جامعه از حقوق و آزادیهای مدنی برخوردارند. نمیتوان تشکل کارگری و تحزب کمونیستی و کارگری را ممنوع اعلام کرد اما ادعا کرد که جامعه از حق تشکل و تحزب برخوردار است. نفی و سرکوب آزادی کارگر و کمونیسم پیش شرط نفی آزادیهای سیاسی و حقوق مدنی در جامعه است. خاموش نگهداشتن کارگر مترادف خاموش نگهداشتن جامعه است.

از این رو استبداد و سرکوب و سیستم پلیسی یک نیاز غیر قابل انکار آترناتیو سرمایه و هر حکومت سرمایه، چه در شکل سلطنتی و مذهبی و یا حتی نیمچه "سکولار" آن خواهد بود. نیاز به دیکتاتوری از مسائل پایه ای گردش اقتصاد سرمایه داری در ایران نشات میگیرد. باید صد بار تاکید کرد که آزادی و شرایط کارکرد روتین سرمایه در ایران قابل جمع نیستند. نمیتوان هم نظام سرمایه داری را در ایران داشت و خواست و هم آزادی و رفاه را. سرمایه و آزادی در ایران قابل دوام نیستند.

یکی باید دیگری را کنار بزند. از این رو در بررسی آترناتیو بورژوایی و راست در جامعه نمیتوان به ادعاهای فرضی و تبلیغات توخالی این جریانات حتی در "احترام" و نه "تعهد" به "حقوق بشر" وقعی گذاشت. ساختار و مختصات سیاسی آترناتیو راست یک آترناتیو استبدادی و سرکوبگرانه خواهد بود. تنها آترناتیوی که برای نابودی مناسبات اقتصادی و سیاسی سرمایه داری حاکم بر جامعه تلاش میکند قادر خواهد شد آزادیهای سیاسی و اجتماعی را در جامعه نهادینه و روتین کند. تنها آترناتیوی که با مناسبات اقتصادی سرمایه داری تعیین تکلیف کند، و بجای آن یک نظام سوسیالیستی مبتنی بر تلاش همگان برای رفع نیازمندیهای اقتصادی جامعه را قرار دهد میتواند از آزادی نیز پایداری کند.

آزادیهای وسیع، گسترده و بی قید و شرط سیاسی و اجتماعی یک رکن گسست ناپذیر آترناتیون کارگری - سوسیالیستی است.

ادامه دارد...



The basis of capitalist society is this despicable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

Workers of the World Unite!
Long Live Socialism!
Long Live Workers' International Solidarity!
www.wupiran.net
Worker-Communism Unity Party- Iran

روز جهانی کارگر، انفجار در پالایشگاههای گاز پارس جنوبی

بنا به خبر دریافتی، ساعت ۳ نیمه شب روز جهانی کارگر بر اثر نشت گاز انفجاری در فازهای ۹ و ۱۰ پالایشگاههای گاز پارس جنوبی بوقوع پیوست. با کمال تأسف بر اثر این انفجار دو کارگر بدلیل نشت گاز دچار خفگی میشوند و جان باختند. همینطور یکی از کارگران در واحد تولیدی ۱۰۸ بشدت مجروح و دچار بیش از ۸۰ درصد سوختگی میشود که همکاران پیکر سوخته وی را سریعاً به یکت از بیمارستانهای منطقه انتقال میدهند.

این واقعه با اعتراض شدید کارگران روبرو میشود. کارفرما بجای پاسخ سراسر است به کارگران و قبول مسئولیت طبق معمول به دروغگوئی و سو استفاده مبادرت میکند و اعلام کرده که دلیل انفجار این بوده که یکی از کارگران سیگار روشن کرده و مقصر خود کارگران بودند!

در این بخش از فاز ۹ و ۱۰ کارگران ساده مشغول بکار هستند که هیچ آموزشی در رابطه با ایمنی محیط کار نداشته اند. این کارگران برای تعمیرات سالیانه استخدام میشوند و دارای قراردادهای یک الی سه ماهه هستند. همینطور در مورد کیفیت ساخت این دو فاز بحث زیادی وجود دارد. چون برخی موارد اساسی به خوبی اجرا نشده است. حتی پروسس تولید این دو فاز نیمه کاره است. یعنی مقدار زیادی از گاز میسوزد و هدر میرود و از نظر محیط زیست هم مشکل ساز میباشد. این دو فاز را شرکت خاتم الانبیا سپاه پاسداران ساختند و یکی از پیمانکاران تعمیراتی شرکت پناه ساز ایران است که در زمینه کاریش چندان سابقه ای ندارد و از شرکتهای اقماری جهاد سازندگی است.

حزب جان باختن دو کارگر را به اعضای خانواده و همکارانشان صمیمانه تسلیت میگوید و برای کارگری که دچار سوختگی شده آرزوی بهبود و سلامتی مجدد دارد. مسئول این جنایات محیط کار سرمایه داران هستند که برای سود سرمایه محیط های کار را به قصابخانه کارگران تبدیل کرده اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ مه ۲۰۱۲ - ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۱

بزرگداشت اول مه توسط کارگران ماشین سازی اراک

بنا به خبر دریافتی، کارگران ماشین سازی اراک در پروژه عسویه روز اول مه دست از کار کشیدند و این روز را گرامی داشتند.

کارگران علیرغم تهدیدات کارفرما و نیروهای حراستی، بی باکانه اعلام کردند که امروز روز کارگر است، روز ماست، این روز در همه جای دنیا تعطیل است و یا باید تعطیل باشد. لذا کارگران از صبح تا ظهر در محل کار حاضر نشدند و با اعتصاب روز جهانی کارگر را گرامی داشتند.

بنا به اخبار این اقدام جسورانه و دسته جمعی کارگران ماشین سازی اراک تاثیر شورانگیزی بر روحیه سایر کارگران منطقه گذاشت. زنده باد اول مه!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ مه ۲۰۱۲ - ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۱

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net> www.m-hekmat.com

اول مه ۲۰۱۲

نسرین رضانعلی

طی هفته گذشته گزارشات، ارزیابی ها و تحلیل های بسیاری از گرامیداشت روز جهانی کارگر ارائه شده است. امسال در اکثر نقاط جهان مراسم روز جهانی کارگر با عظمت برگزار شد. در همه جا شعارهای ضد سرمایه داری بچشم می خورد. این در واقع کيفر خواست طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری بود. همه جا پرچمهای سرخ در دست کارگران و زحمتکشان باهتزاز درآمده بود. شعارهای ضد سرمایه داری و پرچمهای سرخ گویای اینست که جنبش آزادیخواهی چپ و سوسیالیستی در سطح جهان مبرمیت یافته است. در این روز "خطر سوسیالیسم" لرزه بر اندام صاحبان قدرت سرمایه انداخت.

در همه جا پلیس طبق معمول با آمادگی کامل در مقابل تظاهر کنندگان صف کشیده بود. در بسیاری از کشورها بین تظاهر کنندگان و پلیس زد خورد شدید روی داد. بنزهای ما جنبش 99 درصدیم در همه جا برافراشته شده بود. جنبش عظیم طبقه کارگر علیه سرمایه داری توانست در روز جهانی کارگر قدرتمانی کند و هم سرنوشتی طبقه کارگر را در سراسر دنیا به نمایش بگذارد. در این روز قطعنامه های متعددی با خواست شرایط بهتر، امکانات رفاهی بیشتر، امنیت شغلی، زندگی امن، بیمه بیکاری مکفی و حق برخورداری از تشکلهای کارگری بتصویب رسید. در بسیاری از مراسم اول ماه مه، کارگران خواهان امکانات رفاهی بیشتر برای هم طبقه ای های خود در کشورهای تحت رژیم های مستبد سرمایه شدند. به نیروی کار فوق ارزان در این کشورها و استثمار شدید هم طبقه ای هایشان اعتراض کردند. ناسیونالیسم در این روز

در اینجا یک گزارش مختصر از فعالیت های اعتراضی کارگران در برخی محیط های اصلی تولیدی را ارائه می دهیم؛ این تنها گوشه ای از یک واقعیت بزرگ مبارزاتی کارگران است. کارگران در بخشها و فازهای کارخانه های پتروشیمی در علسویه، مجتمع پتروشیمی بندر امام، ذوب آهن اصفهان، پالایشگاه نفت اصفهان، پتروشیمی اراک، کرمانشاه و ارومیه، صنایع فلز ابهر، شرکت مخابراتی راه دور شیراز، نساجی مازنداران و قزوین، منطقه ویژه ماهشهر، مراکز

متعدد ماشین سازی در علسویه، آرام، تهران و کرج از ماهها قبل به استقبال روز جهانی کارگر رفتند. کارگران با اعتراضات، اعتصابات و تجمعات خود تلاش داشتند و کماکان تلاش دارند خواستههای خود را به کارفرما و دولت تحمیل کنند. این مبارزات بخشا به موفقیت رسیده است و بخشا با وعده وعید کارفرما روبرو شده است. در قریب به اتفاق این اعتراضات کارگران با تشکیل مجامع عمومی خود، سیاستهای کارفرما و پیمانکاران را افشاء کرده اند و کوشیده اند صفی محکم در مقابل آنها ایجاد کنند.

در روز اول ماه مه رژیم اسلامی با آماده باش کامل، مانع تجمعات وسیع کارگری شد. صف آرای نیروهای سرکوب عملا مانع قدرتمایی کارگران و حضور گسترده آنان در خیابانها شد. خانه کارگر مزدور نیز در همه جا شایع کرده بود که برای راهپیمایی در این روز تقاضای مجوز کرده که مورد قبول واقع نشده است. اینها تلاش کردند جو ارباب را در میان طبقه کارگر گسترش دهند؛ شایع کردند که اگر کسی در مراسم اول ماه مه شرکت کند اخراج خواهد شد یا اینکه قراردادهای مستقیم شامل حالش نمیشود. با این اوصاف کارگران در اشکال مختلفی در گرامیداشت اول ماه مه مراسمی برگزار کردند. این خود نشان از یک واقعیت دارد؛ نمیشود کارگران را خفه کرد. کارگران در محافل و جمعهای متعدد این روز را گرامی داشتند. و بخشا مثل کارگران ماشین سازی اراک در علسویه نصف روز را تعطیل اعلام کردند و هیچ کارگری از این بخش سر کار حاضر نشد.

بعلاوه، کارگران ماشین سازی در جمعهایی تحت عنوان گل گشت دور هم جمع شدند. بمناسبت اول ماه مه تعداد زیادی قطعنامه و بیانیه از



جانب کارگران و تشکلهای کارگری نوشته شد و وسیعا در رسانه های خبری اینترنتی و سایتهای خبری منتشر شد. مراسم دیگری از جانب خانواده های کارگری در خارج از شهر برگزار شد. برجسته ترین مراسم روز جهانی کارگر مراسمی باشکوه در سنندج بود. در سنندج صدها نفر با در دست داشتن پرچمهای سرخ و شعارهایی بر روی مقوای سرخ به خیابان آمدند. در سنندج که سنت کمونیسم کارگری قوی است، نه فضای نظامی، نه احضارها و نه مجبور کردن فعالین و چهرهای شناخته شده به امضاء نامه، هیچیک تأثیری نداشت. مردم جمع شدند و این روز را گرامی داشتند.

نیروهای سرکوبگر به صف مردم حمله کردند، تعدادی را کتک زدند و تعدادی را دستگیر کردند. اما نتوانستند از برگزاری مراسم روز اول ماه مه در شهر سنندج ممانعت بعمل آورند. رژیم اسلامی خوبی میداند روی چه بمبی نشسته است؛ آگاه است که این بمب هر آن ممکن است منفجر شود. و از این رو است که اینگونه به استقبال اول ماه مه می رود؛ عملا حکومت نظامی اعلام می کند و تمام قدرت خود را برای سرکوب طبقه کارگر مورد استفاده قرار می دهد. ظنین شعار نان، مسکن، آزادی در شهر سنندج بیانگر نیروی بالقوه کارگری در تقابل با سرمایه و حکومت اسلامی آنست. رژیم اسلامی این قدرت لایزال را می شناسد و از اینرو است که پیشاپیش با تمام قوا باستقبال آن می رود.*

به نقل از سایتهای خبری،

بیانیه ی کمیته ی برگزار کننده ی مراسم اول ماه مه 2012 سنندج

به مناسبت برگزاری شکوهمند روز جهانی کارگر

به خیابان-ها آمدند؛ تا طنین فریادهای در هم آمیخته شان، دلیلی بر اتحاد طبقاتی شان باشد! به خیابان ها آمدند تا فریاد برآورد که دیگر فقر و گرسنگی بس است!

اما در جواب این حق خواهی، نیروهای امنیتی و گارد ویژه، با تعرض و تهاجم وحشیانه و غیر انسانی خود به صفوف کارگران، آن هم با بهره گیری از باطوم و اسپری فلفل و گاز اشک آور به شدیدترین وجهی به سرکوب و ضرب و شتم کارگران پرداخته و تعدادی نامشخص از آنان را تنها به جرم درخواست زندگی انسانی بازداشت نمود. اینجاست که دمل چرکین مصائب مناسبات سرمایه داری سرباز کرده و عمق درد و محنت محرومان جامعه ی ایران را به جهانیان نمایان می سازد و قلب هر انسان آزاده ای را به درد می آورد.

در پایان کمیته ی برگزار کننده ی مراسم اول ماه مه 2012 سنندج، به حضور تمام کسانی که با قلبی مالامال از عشق به انسان و عظمی نستوه و استوار، بار دیگر با روحیه ای مبارزاتی پا به میدان گذاشتند و فریاد برابری خواهی سر دادند، و با حضور و ایستادگی وصف ناشدنی شان درسی دیگر را به ما آموختند، نهایت سپاس و قدردانی خود را اعلام می داریم و دست یکایک آنان را به گرمی می فشاریم! ضمناً برخورد سرکوب گرانه و ضدانسانی نیروهای امنیتی و گارد ویژه، در برابر کارگران را به شدت محکوم می نمایم و آزادی بدون قید و شرط تمامی بازداشت شدگان را در اسرع وقت خواستاریم!

زنده باد اول ماه مه!
زنده باد همبستگی طبقاتی
کارگران!
کمیته ی برگزار کننده ی مراسم
اول ماه مه 2012 سنندج

اعدام و استثمار انسان به دست انسان باید برچیده شود! و هر چه متحدانه تر، آوای برپایی دنیایی آزاد و برابر و عاری از ستم و



استثمار را سرودند. در مقابل سرمایه داری باز هم امسال در بسیاری از نقاط جهان، با بهره گیری از ابزارهای سرکوبش، به منظور شکافتن صفوف در هم



تندیده-ی کارگران، رژه ی آنان را مورد تعرض و تهاجم وحشیانه ی خود قرار داده، تا بار دیگر نقاب از چهره ی واقعی و ضد انسانی اش بیافتد.

کارگران سنندج نیز قصد داشتند امسال در اول ماه مه، هم آوا و هم صدا با دیگر کارگران و هم طبقه ای های خویش در سراسر جهان، خواسته ها و مطالبات خود را اعلام دارند! اما در مقابل چه شد؟ گسترش فضای شدید

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز کيفرخواست طبقه-ی کارگر علیه نظامی است، که با اتکا به ساختار طبقاتی و مناسبات ضد انسانی، سعی بر تعمیق شکاف های طبقاتی موجود میان انسان-ها دارد؛ نظامی که کارکرد واقعی آن از همان آغاز ظهورش تا کنون، چیزی جدای از فقر و فلاکت، جنگ و خون ریزی و فساد و تباهی برای بشریت نبوده و نخواهد بود؛ نظامی که هر بار با بروز بحران-های جدید، پیش از پیش بشریت را به سوی سراسیمگی تند سقوط، سوق می هد.

در چنین اوضاعی طبقه ی کارگر برای رهایی از ستم طبقاتی و زدودن غبار نابرابری های موجود از چهره ی زندگی خویش، و ساختن تاریخ پیشرویی خود، به باز تعریف عظیمت طبقه ی کارگر، متناسب با شرایط کنونی، با توجه به بحران های موجود پرداخته و با در دستور کار قرار دادن مبارزات متحدانه و گسترده ی کارگران در سراسر جهان، افق روشنی را پیشرویی محرومان و تهی دستان قرار می دهد.

بدین منظور، امسال در اول ماه مه کارگران در چهار گوشه ی جهان، از استرالیا تا کانادا، از آمریکای جنوبی تا شمال آفریقا و شرق دور در آسیا، از خیابان های سنندج و پاریس تا نیویورک و شیکاگو، فریاد برابری طلبی و عدالت خواهی و شعار نان و آزادی برای همه ی بشریت را به فراخوان جنبش جهانی ضد سرمایه داری، رساتر از همیشه بر پرچم های خود به اهتزاز در آوردند و فریاد بر آوردند: بیکاری و گرسنگی، تبعیض و بی حقوقی، زندان و

فاشیسم و حکومت نظامی، خانه گردی در تهران

جرم: ماهواره، بی حجابی، جوانی

نازنین اکبری

در طی چند روز گذشته دوباره موج جدیدی از تشدید فضای ارباب و سرکوب در تهران توسط حکومت اوباش اسلامی سازماندهی شده است. نظامی که در پس 33 سال فساد و جنایت و قتل و دزدی با ترس و وحشت از سرگذشت سیاه خود که چیزی جز انهدام و سرنگونی نیست، با تقلا و فلاکت همچنان میکوشد سیطره فاشیستی و جنایت آلود تابه خود را بر بستر جامعه در شرف انفجار حفظ و گسترش دهد. ناقوس مرگ این سیستم سیاه اسلامی دیر زمانست به صدا در آمده و از قرار هیچ امام زمان و خدایی هم قادر به حفظ و استمرار بقای کنش نیست.

امروز سه شنبه نوزده اردیبهشت ماه در ساعت 10 صبح دهها نفر از مزدوران و اوباش نیروی انتظامی مسلح به انواع سلاحهای سرد و گرم مناطقی در جنوب شهر تهران از جمله محلات کارگر نشین پاکدشت و قرچک ورامین را هدف خانه گردی و تفتیش به دنبال بشقابهای ماهواره قرار داده اند. در مواردی مزدوران حکومتی با توسل به زور و تهدید به منازل و حریم خصوصی مردم وارد شده و ضمن بازرسی و تفتیش اقدام به ضبط و مصادره گیرنده های ماهواره و ریسپورها نموده اند. بنا به اخبار در مواردی زنان و جوانان در اعتراض به اقدامات فاشیستی با عوامل حکومت اسلامی درگیر شده اند.

در روزهای گذشته مناطقی دیگر از شهر تهران از جمله بلوار فردوس، آریا شهر، شقایق جنوبی و شمالی، سازمان برنامه شمالی و جنوبی، ستارخان، شهرک غرب و سعادت آباد، جنت آباد و نقاط مختلف شهر تهران توسط نیروهای

اوباش و سرکوبگر اسلامی هدف و تفتیش خانه گردیها بوده اند. ماموران یگان امداد نیروی انتظامی به زور و تهدید به خانه ها و زندگی خصوصی مردم وارد شده و گیرنده ها و بشقابهای ماهواره را با خود میبرند. جای خالی دیشها بلافاصله و به سرعت با دیشهای جدید از جانب مردم و جوانان به نشانه مقاومت و مخالفت پر میشود. در بسیاری از موارد مردم از باز نمودن درب منازل به روی اوباش حکومتی خودداری نموده، در بسیاری موارد اعتراضات و مخالفتهای مردمی به درگیری و ضرب و شتم کشیده شده است. هلی کوپترهای نظامی بطور مداوم بر فراز شهر در پرواز و در صدد شناسایی پشت بامها و مناطقی هستند که دیشها و بشقابهای ماهواره ایشان بیشتر است. انواع گشتیهای ارشاد متشکل از ارازل و اوباش اسلامی همه میداین و خیابانها و چهار راهها و اتوبان ها و بزرگراه ها را به قرق و محاصره در آورده اند. به زنان و دختران جوان به بهانه بی حجابی و "بد حجابی" گیر میدهند. با فشار و ضرب و شتم زنان و دختران جوان را از ماشینها بیرون میکشند، خودروها را مصادره میکنند و در سر چهار راهها مدت زمان چراغهای توقف و قرمز را تا 5 دقیقه و حتی بیشتر افزایش داده اند. گله های وحشی اوباش نیروی انتظامی که در کنار چهار راهها و چراغهای قرمز در کمین نشسته اند با وحشیگری و ارباب از فرصت استفاده نموده درب خودروها به زور باز نموده، خودروها را تفتیش میکنند، سی دی های آواز و آهنگ ها را می

شکنند و دختران و پسران جوان را به جرم شادی و جوانی بازداشت نموده و میبرند.

حکومت منفور اسلامی، سیستم جنایت آلودی که جامعه و زندگی را در باتلاق سرکوب و اختناق، فقر و بیکاری و گرسنگی و فلاکت، تجاوز و ارباب، زندان و شکنجه و سنگسار و اعدام، تن فروشی و کلیه فروشی، گرانی و تورم فزاینده، تحقیر و بیحقوقی

شخصی و فرهنگی و اجتماعی انسانها، و با هزاران لایه خرافات و جهالت مذهبی زندگی و جامعه را در بحران فرو برده است. حکومت در بحران، حکومت در سراسیمه و ورشکستگی و از هم پاشیدگی و سقوط، آینده کجاست؟ اکثریت عظیمی از مردم و در لحظات زندگی علیه این وضعیت اند و آن را نمیخواهند. آینده بیگمان از آن آزادی، برابری و رفاه و خوشبختی و حرمت انسان خواهد بود.*

کارگران کارخانه مواد غذایی به تک

اخراج و بیکاری، 2 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، از آغاز سال جدید تاکنون بتدریج و بطور متوالی بیش از 500 نفر از کارگران کارخانه مواد غذایی به تک از کار اخراج و بیکار شده اند. بهانه عوامل کارفرما برای اخراج کارگران تحریمهای اقتصادی و بحران و ورشکستگی مالی است. اخراجها همچنان ادامه دارد. برخی از عوامل کارفرما گفته اند: با روال و شرایطی که داریم در آینده نزدیک احتمال تعطیلی کارخانه و اخراج همه کارگران در راه است! هم کارگران اخراجی و هم کارگران فعلا شاغل تاکنون دستمزدهای معوق شده 2 ماه فروردین و اسفند ماه سال گذشته را نیز دریافت نموده اند. اعتراض و پیگیری و شکایت و مراجعات مکرر کارگران اخراجی به ادارات فرمایشی و پادو کار و بیمه حکومت اسلامی برای بازگشت به کار و برای دریافت دستمزدهای معوق هم بی ثمر و بدون نتیجه بوده است.

یکی از کارگران میگفت: به هر جا و به هر اداره حکومتی که برای شکایت مراجعه میکنیم درها بسته است. در این مملکت فساد و دروغ و دزدی کسی حاضر به شنیدن مشکلات ما کارگران نیست چه رسد به اینکه قرار به رسیدگی و احقاق حق باشد. انگار همه دنیا علیه ما کارگران و خانواده هایمان با هم تباخی کرده اند. نه چشمی برای دیدن، نه گوشی برای شنیدن و نه وجدانی برای رعایت حق و حقوق انسانی ما نیست.

کارخانه مواد غذایی به تک واقع در جاده مخصوص کرج فعلا با بیش از 500 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای موقت و سفید امضا و دستمزدهای 300 هزار تومانی پرداخت نشده با ساعت کاری از 8 صبح تا 6 عصر تولید کننده انواع آبمیوه و مواد غذایی بسته بندی شده میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ مه ۲۰۱۲ - ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱



تعیین شده نیست. باید به هر درجه که ممکن است از همین امروز سازمانهای مستقل و با ظرفیت عمل انقلابی در سطوح مختلف ایجاد کرد و در یک کلام آمادگی دخالت انقلابی را فراهم کرد. اما تئوری تصرف قدرت با تشکلهای توده‌ای حتی آنارشیسم هم نیست، بیشتر فانتاسی سیاسی است که ذهنیت را جای واقعیت قرار میدهد. مگر دخالت طبقه کارگر در تحولات مصر، یا قیام ۵۷ ایران و نمونه‌هایی از این دست امری از پیش و آگاهانه بود که حالا برای اوضاع ایران، شرط دخالت برای گرفتن قدرت را پیش از هر چیز به تحقق چنین امری موقوف کرد؟ این در حالی است که سنت مجامع عمومی و شورایی به عنوان یکی از ارکان سازماندهی طبقه کارگر حتی بر خلاف دوران قبل از قیام ۵۷ گسترده است و حتی در کشورهای خاورمیانه و اروپایی در متن بحران اخیر به صحنه آمده است. اما همین به تنهایی پاسخگوی نیازهای ایندوره قدرتگیری کارگر و کمونیسم در این کشورها را فراهم نکرده است.

۲ - نگاهی به روند اوضاع در فرانسه و یونان درس‌های مهمی از تئوری قدرت سیاسی در فضای دو قطبی حاضر به ما میدهد چرا که جامعه همواره به چپ خود نیازمند است و چپ خود را پیدا می‌کند. (اکیداً فکر میکنم، چپی که در فرانسه در حال تشکیل کابینه است قرار است نقش مسکن سیاسی در آن

آلترناتیو کمونیستی برای گرفتن قدرت سیاسی در ایران است. این نکات از چند منظر قابل تاکید است: تشکیل عمومی شوراها بعد از سقوط حکومت پهلوی تا سال ۶۰، و دیگری نبود حزب یا آلترناتیوی که به جای شرکت یا عدم شرکت و یا به رسمیت شناسی دولت موقت تا تثبیت رژیم، فرمان قدرت در دست شوراها را مطرح کند، سرنوشت انقلاب ۵۷ و شکست آنرا رقم زد.

حزب ما در تلاش روزمره برای ایجاد سازمانهای توده‌ای و شورایی کارگران و تقویت حزب سیاسی کارگری است. مسئله برسر ایجاد تشکل توده‌ای و حزبی نیست. مسئله برسر تئوری تراشی بدون عمل برای استکفاف از قدرت سیاسی است. تئوری‌ای که گرفتن قدرت سیاسی را منوط به ایجاد تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای میکند، و خود را از جدال قدرت بدلیل فقدان این تشکلهای معاف میکند، اصولاً جامعه و روند سیاسی را نمی‌شناسد. در دوره بحران ما شاهد نوعی از هم‌گسیختگی شرایط پیشین و قطبی شدن جامعه هستیم. روندی که تعیین تکلیف بر سر جامعه شروع میشود و طبقات اجتماعی و احزابشان هر کدام به دنبال منافع متمایز خود هستند. در همین دوره نیز جامعه به اشکال مختلف متشکل میشود. از جمله شوراها تشکیل میشوند، نهادها و سازمانهای مستقل شکل میگیرند و امکان بروز آشکار اجتماعی پیدا میکنند، و حتی میتوانند در ابعادی قدرت دو فاکتور شکل دهند. تجربه انقلاب اکتبر و قیام ۵۷ دال بر صحت این ادعاست. روند تغییر سیاسی جامعه در حال گذار، روندی جز به جز و ترتیب‌گونه مطابق با جداول ریاضی و کتابی نیست. اتفاقاً این روند تابعی از کشمکش طبقاتی است و از پیش

چرا می‌توان قدرت سیاسی را گرفت؟

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید!

حامد محمدی

سیاسی امکان پذیر نیست. البته تئوری قدرت سیاسی منصور حکمت هم برخلاف ادعای حرفان بی‌پرنسیپ نمیگوید که بدون طبقه کارگر باید قدرت را گرفت. بحث برسر داشتن اقلیتی بانفوذ از طبقه است که بتواند کل طبقه و یا بخش موثر آنرا به حرکت درآورد. دوم، در مخالفت با این تئوری مطرح میکنند که شرط گرفتن قدرت سیاسی مشروط به حزبی است که شرایط آن را داشته باشد، یا در روندی که استراتژی "ما" حاکم باشد قدرت سیاسی را میگیریم. اینجا معلوم نیست این "استراتژی" کی و چطور و طی چه روندی حاکم میشود. اینها حتی فکر هم نکرده اند که بورژوازی به مدافعان این نظریه لطف نمیکند تا طی هفتاد سال یواش یواش استراتژی‌شان را حاکم کنند. مضافاً اینکه در ایندوره که اینها مشغول سرگرم کردن خود برای حاکم کردن استراتژی هستند چند نسل طبقه کارگر زیر چرخهای بورژوازی جان داده است. در این وسط بحثهای سطحی دیگری با عنوان انتقاد همچون اینکه تصرف قدرت با اکثریت طبقه ممکن است و بدون آن بلانکیسم است و غیره نیز مطرح است که پاسخ در خور خود را گرفته است.

۱- در مقاله قبلی ام با عنوان ضرورت پایه گذاری شورای حکومت کارگری و سوسیالیستی اشاره شد: نگاهی به تاریخ سرنگونی حکومت پهلوی در فاصله نزدیکی، قبل و بعد از قیام، بیانگر نکات جالب توجهی است که اول از همه به تشکیل شوراها و چگونگی شرکت طبقه کارگر در حین قیام برمیگردد. یک فاکتور جدی دیگر فقدان

قبل از ورود به بحث لازم است به سخنرانی که سیاوش دانشور در گوتنبرگ سوئد در مورد تحلیل از روند اوضاع سیاسی در ایران قبل از اتخاذ سیاست آلترناتیو سازی، پرداخته است، گوش دهیم تا با چکیده ای از تحلیل کنکرت حزب اتحاد کمونیسم کارگری در دو سال اخیر آشنا شویم و هم به خودم کمکی کرده باشم که مقاله کوتاه تر نوشته شود.

http://www.youtube.com/watch?v=tLwGJULQ7Rc&feature=player_embedded#!

اخیراً حزب ما سیاستی آلترناتیو با عنوان "شورای پایه گذاری حکومت کارگری - سوسیالیستی" در ایران را دستور خود قرار داده است. به قول سیاوش دانشور: "جامعه ای که دستخوش تغییر است روی دهها راه حل قطبی نمیشود بلکه بطور کلی و اجتماعاً روی راه حل‌های چپ و راست قطبی میشود. همین نکته نیز در گرو اینست که راه حل چپ و از نظر من افق کمونیستی تغییر جامعه خود را به صحنه سیاست سراسری رسانده باشد و خود را در قلمرو ماکرو بعنوان یک انتخاب جدی و مادی در دسترس قرار داده باشد. در غیر اینصورت مردم عموماً و طبقه کارگر خصوصاً، علیرغم جانفشانی‌ها و فداکاریها در دوره انقلابی، به آنچه که هست رضایت میدهند."

حال چرا میتوان قدرت سیاسی را گرفت:

اصولاً در رد تئوری قدرت سیاسی، دو سطح از بحث مطرح میشود: اول اینکه بدون طبقه کارگر آگاه به منافع طبقاتی، و حتی در سطوحی دیگر بدون داشتن تشکل‌های توده‌ای، گرفتن قدرت

چرا می‌توان قدرت سیاسی را گرفت؟

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید...

جریانات دست راستی. در صورتی که تمام مسئله این بود که جنگ را به زمین حریف ببرند و البته در رادیکالیسم شان هم آب نریزند.

در حالی که حزب اتحاد کمونیسم کارگری از ابتدای

خواهد خورد. این میسر عملی نمی‌شود مگر نیروی این امر را بسیج کرد. یعنی همان کاری که حزب در حال تلاش برای آنست. به یک معنا تلاش حزب، تلاشی در راستای بردن انتخاب سوسیالیسم در جامعه است.

در این روند گفتن آنکه چون چپ آن جامعه تحزب یافته نیست پس شانس برای گرفتن قدرت سیاسی ندارد، آنور سکه سیاستی است که میگوید "چون سیاست غرب و آمریکا تعدیل رژیم است پس انقلاب ادامه دارد!" یعنی من اهل گرفتن قدرت سیاسی نیستم، پس زنده باد انقلاب!

سیاستی که حزب حکمتیست در کنگره ۴ خود مبنی بر روابط غرب با ایران اتخاذ کرد کمتر از سیاست فعلی حزب کمونیست کارگری نیست، آنطور که در کنگره ۴ گفتند: "در این دوره ماهیت کش مکش جمهوری اسلامی و غرب و آمریکا دستخوش تغییرات جدی شده است، تغییراتی که اساسا معطوف به جلب ایران به عنوان عنصر بی دردسری به جرگه ی جامعه ی جهانی است". از این سیاست مشترک، کوروش مدرسی به این نتیجه رسید که همه چیز ارتجاعی است و فقط خودشان مترقی هستند! حزب موسوم به کمونیسم کارگری هم به این نتیجه رسید که انقلاب ادامه دارد. همان تئوری که میگفت من اهل قدرت سیاسی نیستم، ما به روش خودمان قدرت را میگیریم ما در زمین حریف توپ نمی‌زنیم. (البته اینها وقتی "رادیکال" میشوند منزوی میشوند و در زمین حریف توپ نمی‌زنند اما وقتی میخواهند توپ بزنند راست میشوند و موثلف

جامعه را ایفا کند، تا اعمال سیاست های ریاضت اقتصادی اینبار با کمترین مشکل سیاسی از جانب اعتراضات رادیکال در جامعه پیش برود. هولاند و سارکوزی، تنها بازیگران سناریوهای بانک جهانی و اتحادیه اروپا میباشند.) هر چند روند در این دو کشور با روندی که در ایران طی خواهد شد متفاوت تر است چرا که پروسه انتخاباتی و حتی تمکین به تعدیل سیاسی رژیم، یک پروسه سوخته و بدون شانس در جامعه ی ایران است. انتخابات ۸۸ و زمین داغ زیر پای رژیم دال بر این ادعاست.

در این روند سیاست و استراتژی چپ مبنی بر سوسیالیسم به عنوان یک افق میتواند مبنای انتخاب مردم قرار بگیرد چون خواست مردم فراتر از سیاست های راست جامعه است. راست جامعه از اکثریتی تا رژیم سابق و پرو رژیم و پرو غرب با هر ذهن مغشوشی از معیارهای سیاسی جامعه ایران در نهایت چیز بیشتری از سیاست های بانک جهانی برای معیار "رفاه" در آن جامعه ندارد. مطرح کردن آلترناتیو چپ در تقابل با آلترناتیو سازی راست اتفاقا میخواد به خلا سیاسی ای جواب دهد که یکبار مردم و طبقه کارگر تاوانش را داده اند. با این فرق که چپ ایران از جنسی متفاوت تر است و چپ و راست در فرایند انتخابات، انتخاباتی که بورژوازی تصمیم می‌گیرد که چه کند و چه نکند، با هم روبرو نمیشوند. این تفاوت در "شورای پایه گذاری حکومت کارگری - سوسیالیستی" در ایران نمود می‌یابد. چرا که اولاً جنس آلترناتیو مستقل خود را مطرح می‌کند در ثانی روند این انتخاب در هر پروسه ای تحت شوراها رقم

کارگران کارخانه دماغین

عدم تمدید قراردادهای کاری کارگران!

در اطلاعیه قبلی در بیست و ششم فروردین اعلام داشتیم 4 ماه حق بیمه و مبالغ مربوط به سنوات و مرخصی پایان سال بیش از 120 نفر از کارگران کارخانه دماغین توسط مالک کارخانه (وزیربان) پرداخت نشده است. گفتیم بعلت عدم واریز حق بیمه کارگران از جانب وزیربان به حساب اداره بیمه دفترچه های تامین اجتماعی و درمانی کارگران بی اعتبار شده و حتی درمانگاهها و مراکز درمانی درجه چندم و فاقد امکانات از پذیرش خانواده های کارگران خودداری میورزند. خانواده های کارگری در فقر و بیماری غوطه ورنند. اشتهای سود و ثروت اندوزی و ارتکاب جنایات بیشتر علیه خانواده های کارگری هنر و ماهیت همه این جانوران است. حالا قراردادهای کاری تمدید نمیشود. این ترفند جدید بسیاری از سرمایه داران و حکومتشان در سال جدید است.

عوامل کارفرما در دماغین تا امروز به بهانه های دروغین و به اصطلاح مشکلات اداری بطور آگاهانه از تمدید قراردادهای کاری با کارگران طفره میروند و کارگران را در شرایط عدم امنیت مطلق شغلی فرو برده اند. در شرایطی که حق و حقوق کارگران ماههاست پرداخت نشده، در حالیکه کارگران بطور شبانه روزی به طرز وحشیانه ای استثمار میشوند و حتی فرصتی برای رسیدگی به بهداشت و نظافت و امورات فردیشان باقی نگذاشته اند، در حالیکه خانواده های کارگری با فقر و نداری و محرومیت و با گرانی و تورم از صبح تا شب گرفتارند، در همچین موقعیتی عدم تمدید همین قراردادهای بی اعتبار و ضد کارگری برای چیست؟ عدم تمدید قراردادها کارگران را در ابهام و نگرانی بیشتری فرو میبرد، اعمال سیاست خطر همیشگی اخراج امتیازیست برای سرمایه داران و حکومت تا بتوانند با آسوده خاطری بیشتر به جنایاتشان علیه کارگران ادامه دهند. یکی از کارگران میگفت: فقر و گرفتاری و ناامیدی و ترس این حلقه های زنجیریست که سرمایه داران و حکومت اسلامی به دست و پیمان زده اند.

کارخانه دماغین با 120 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای 3 ماه تا یکسال تمدید نشده و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 30/7 تا 30/4 و اضافه کاری اجباری تا شب واقع در جاده مخصوص کرج سازنده انواع رادیاتورها و خنک کننده های بزرگ صنعتی میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ مه ۲۰۱۲ - ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱



ایجاد شده است زمینه عینی عروج یک آلترناتیو سوسیالیستی را بیش از هر زمان فراهم کرده است. تمام مسئله در گرو اینست که آیا طبقه کارگر و مردم یونان در تقابل با انواع سیاستهای اعمال فقر و ریاضت کشی میتوانند خود را از فلاکت سرمایه داری برهانند؟

برای سرپوش گذاردن بر غارتگری و جنایتکاری بورژوازی بوده است. در چنین شرایطی سوال اینست که آیا طبقه کارگر یونان که اکنون بورژوازی را در فرایند دست بدست شدن قدرت سیاسی اش ناکام گذارده است خواهد توانست این روند را تعمیق بخشد و قدرت سیاسی را از آن خود کند؟

به نظر پاسخ این سؤال را بایستی در چگونگی راه حل و سیاست و برخورد پیشروان طبقه کارگر یونان به بحران کنونی و مسئله قدرت سیاسی جستجو کرد. بحران کنونی در یونان و فضای رادیکالی که

یونان سراسر شور نه به کاپیتالیسم!

پدرام نواندیش

آنان برای برون رفت از بحران مبتنی بر تحمیل فقر و فلاکت بیشتر طبقه کارگر و توده های کارکن در این جوامع است.

انتخابات در یونان انتخاباتی معمولی نبود بلکه اعلام نه به بورژوازی و طرفداران ریاضت اقتصادی بود. این سیستم بی اعتباریش قبلاً در خیابانها اعلام شده بود و ضروری بود به طرق خود بورژوازی هم یعنی انتخابات به دنیا اعلام شود. این کاملاً قابل پیش بینی بود که طبقه کارگر یونان در مقابل چنین انتخاباتی می بایست از زندگی انسانی خودش دفاع کند که در صورت راه یابی دشمنان طبقه کارگر به پارلمان یونان و تداوم سیاستهای گذشته، رای به نابودی هر چه وسیعتر خودش داده بود. به این دلیل آشکار طبقه کارگر یونان در انتخابات پارلمانی روز یکشنبه این توهم بزرگ را در هم شکست و همانگونه که بی اعتمادی اش را به تمام راه حل های اقتصادی بورژوازی نشان داده بود و همواره کف خیابانهای یونان را شبانه روز از آن خود کرده است، اینبار با رای نه احزاب اصلی چپ و راست بورژوازی را عملاً زمین کوبید.

تاکنون بورژوازی ریاکارانه توده ها را به پای صندوق های رای میکشاند و هر بار یکی از جناحهایش را مجری سیاست سرکوب طبقاتی میکرد. اما در متن بحران عمیق اقتصادی دنیای سرمایه داری این حناء بورژوازی نیز رنگ باخته است. سیستم دموکراسی همراه با اقتصاد سرمایه داری دچار بحران میشود و سیر تاکنونی رویداد ها در کشورهای گوناگون نشان داده است که دموکراسی فقط عنوانی

بورژوازی در یونان برای بار دیگر آزموده ای را دگر بار آزمود تا همانطور که در خیابانها از سوی مردم معترض روبرو بود، در پای صندوق های رای نیز علیرغم به میدان فرستادن تمام جناح های راست و چپش، نه بزرگی از سوی بخش اعظم طبقه کارگر یونان دریافت دارد. در انتخابات طبقه کارگر یونان به طور واقعی نه بزرگ خود را به تمام جناح های بورژوازی علیرغم تفاوت های ظاهری شان اعلام داشت تا بورژوازی را بیش از پیش در بحران فرو برد. بحران در یونان عمیق میشود و سوالات بزرگتر در مقابل طبقه حاکم و همینطور کارگران و توده معترضی قرار میگیرد که دیگر این اوضاع را نمیتوانند به صورت کنونی اش ادامه دهند. احزابی سقوط میکنند و احزابی جلو می آیند اما اوضاع واقعی فقر و بیکاری و بحران اقتصادی هر روز بدتر از دیروز میشود.

این که چرا چرخهای دموکراسی های بورژوازی و از آن جمله در یونان به گل نشسته است، اینکه چرا بحران اقتصادی رفته رفته به یک بحران سیاسی عظیم که بی تردید سایر دولتهای بورژوازی در اروپا را نیز به کام خود خواهد کشید- که همینک نشانه های آشکار آن در کشورهای هلند، فرانسه، ایتالیا و آلمان و غیره قابل مشاهده است- را باید در تعمیق بحران سرمایه داری و ناتوانی بورژوازی برای برون رفت از بحران جستجو نمود. بورژوازی و جناحهایش، چه آنان که همانند رژیم اسلامی در ایران به ضرب سرکوب و اختناق عریان حکم میرانند و چه آنان که با دموکراسی و حقوق بشر عنان ماشین سرکوب طبقاتی را در دست دارند، نشان داده اند که راه حل

گزارش کوتاهی از برگزاری جلسه خانه حزب اتحاد کمونیسم کارگری واحد گوتنبرگ سوئد

شهلا نوری

جلسه خانه حزب، در سالگرد قتل فرزاد کمانگر، شیرین علم هولی، علی حیدریان، مهدی اسلامیان، فرهاد وکیلی و به یاد همه زندانیان سیاسی اعدام شده در 3 دهه از حاکمیت رژیم جنایتکار اسلامی ایران، با حضور جمعی از اعضای حزب و فعالین چپ و سوسیالیست برگزار شد.



بحثها حول اعدام بعنوان قتل عمد دولتی، نقش قانون جزاء و قوانین شریعه، نقش اعدامهای خیابانی و قصاص، اجرای احکام شریعه در جمهوری صد هزار اعدام بود. شرکت کنندگان ضمن بررسی نقش مبارزه اپوزیسیون چپ و سوسیالیست، بر لزوم برگزاری مراسمها و آکسیونهای سراسری بمناسبت سالگرد 30 خرداد 60 تأیید داشتند و اعلام کردند.

زنده باد جنبش

مجمع عمومی کارگران!

زنده باد

شوراهای کارگری!

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

کتاب کنترل کارگری را از

سایت حزب دریافت و توزیع کنید!



تمام فلاسفه تاکنون جهان را تفسیر کرده اند،

حال آنکه مسئله بر سر تغییر آنست!

کارل مارکس

کارگران شرکت دارو گستر یاسین

افزایش ساعت کار، کاهش دستمزدها!

در اطلاعیه قبلی در چهارم اردیبهشت ماه اعلام داشتیم بیش از 45 نفر از کارگران شرکت دارو گستر یاسین دستمزدهای فروردین و همچنین بخشهایی از مبالغ عیدی پایان سال گذشته را دریافت ننموده و حسینی مدیر شرکت علاوه بر نپرداختن دستمزدها از تمدید قراردادهای کاری جدید نیز با کارگران خودداری میورزد. اما حالا عوامل کارفرما علاوه بر نپرداختن دستمزدها و عدم تمدید قراردادها با کارگران با گستاخی میزان ساعت کار را افزایش و از طرفی بخشی از دستمزدهای ماهیانه کارگران را کاهش داده اند. به ساعت کاری قبلی که ظاهراً از 8 صبح تا 4 عصر بود یکساعت اضافه شده و کار اجباری بدون دستمزد تا ساعت 5 عصر ادامه دارد.

بنا به دستور حسینی نیز مبلغ 28 هزار تومان پول نهار و 30 تا 50 هزار تومان بابت حق عائله مندی از دستمزدهای ماهیانه کارگران کسر شده است. این اقدام ضد کارگری بدین معناست که بطور متوسط مبلغ 60 تا 80 هزار تومان از دستمزدهای 300 هزار تومانی هر یک از کارگران در این شرایط تورم و گرانی لجام گسیخته کاسته شده تا سودهای میلیاردی امثال حسینی انباشته تر شود. این ادامه و اجرای سیاست ضد کارگری سرمایه داری در بن بست و بحران است. این همان بیان گفتار پیر و آخوند جنایتکار خامنه ای است که سال جدید را سال حمایت از سرمایه داران و سال افزایش و شدت کاری و استثمار بیشتر و تحمیل فقر و محرومیت گسترده تر علیه کارگران نامگذاری نمود تا شاید از قبل اجرای این سیاستهای ضد کارگری و ضد انسانی کشتی در هم شکسته و به گل نشسته سرمایه داری و حکومت اسلامی بتواند چند صباحی بیشتر به حیات آکنده از ننگ و کثافت خود ادامه دهد.

شرکت دارو پخش یاسین با 45 نفر کارگر قراردادی و روز مزد و ساعت کاری با افزایش یکساعت از 8 صبح تا 5 عصر و اضافه کاری اجباری بدون محاسبه و پرداخت مبالغ ساعات اضافه کاری! با دستمزدهای 300 هزار تومانی از جمله شرکتهایی گسترده در زمینه واردات و توزیع دارو در سطح ایران میباشد. انبار اصلی شرکت در جاده مخصوص کرج واقع است. حسینی و همدستانش در شرکت از طریق استثمار کارگران و در تبنای و زد و بند با باندهای حکومت اسلامی در زمینه تهیه و توزیع و فروش انواع داروهای قاچاق و کمیاب و تقلبی ثروتهای میلیاردی به جیب میزنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۹ مه ۲۰۱۲ - ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!